

● دیباچه‌ای بر اصل مساوات در زیر بنای حقوق بشر از دیدگاه اسلام

استاد محمد تقی جعفری

تساوی - نخست باید بدانیم که معنای مساوات و اتحاد چیست.

۱- بدیهی است مقصود از مساوات آن نیست که همه انسانها با یکدیگر تماثل و تشابه تام و کامل دارند و نیز منظور آن نیست که انسانها عین یکدیگرند، زیرا این یک تخیل محض است که حتی دو موجود بسیار ناپیچ از جمادات، از تساوی و تشابه کامل برخوردار باشند. چه رسد به عالم جانداران، و چه رسد به انسانها که موجوداتی هستند بسیار پیچیده و دارای استعدادها و نیروها و پذیرشها و امکانات بیشمار و هم چنین قابل فعلیت‌های نامحدود. و همه این تنوعات و اختلافات به اضافه اراده آزاد که می‌تواند در انگیزندگی علل و اسباب دیگر موجودات و پدیده‌های جهان هستی و انسانی، تنوعات، بسیاری را به وجود بیاورد. خلاصه با توجه به اینکه حتی یک انسان نمی‌تواند در دو حال از همه جهات یکی باشد، اختلاف انسانها با یکدیگر کاملاً روشن می‌گردد. این مغایرتها و تفاوتها جریانی تصادفی نیست که در عرصه طبیعی هستی حکمفرماست، بلکه بر مبنای همان قانون کلی است که می‌گوید «کل شیء مالم یتشخص لم یوجد» (هر چیزی مادام که به وسیله

ذات و عوامل و عوارض و لوازم مختلفی تشخیص خود را پیدا نکند، گام به عالم وجود نمی‌گذارد). حال این مسئله پیش می‌آید که بنابراین، معنای برادری و برابری و مساوات انسانها چیست؟ برای توضیح این مسئله باید بگوییم، منظور از تساوی، در همه ابعاد انسانها یک چیز نیست، بلکه با نظر به ابعاد گوناگون انسانها، آنان در ارتباط با یکدیگر از سه قسم همانندگی (تساوی) برخوردارند: نوع یکم، تساوی در ارتباط با مبدا و اصول عالیه هستی. نوع دوم، تساوی در ماهیت و مختصاتی که همه انسانها دارای آنها هستند. نوع سوم، تساوی قراردادی در برابر حقوق طبیعی و وضعی و دیگر قوانینی که برای تنظیم زندگی طبیعی و حیات معقول انسانها ضرورت دارد. و این سه قسم تساوی به دوازده نوع عمده تقسیم می‌شود. اما اتحاد انسانها که فوق تساویهاست، به سه نوع عمده تقسیم می‌گردد، که در همین بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تساوی در ابعاد مادی همان تماثل و تشابه است که در سایر ابعاد اجسام طبیعی و مصنوعی نیز وجود دارد، اگرچه این تماثل و تشابه هم حتی صندرسد و از همه جهات میان اشیاء اسکانپذیر نیست؛ زیرا چنانکه مولوی

در دو بیت زیر می‌گوید:
متحدنقشی ندارد این سرا / تما که مشلی وانمایم مرزرا
هم مثال ناقصی می‌آوم / تاز حیرانی شرد را و اخرم
این قانون با یک قانون جنگی بسیار معروف و مورد قبول حکما نیز تأیید می‌شود که می‌گوید: «لا تکرار فی التجلی» (تجلی در وجود قابل تکرار نیست).

نوع دوم - همانندی بر مبنای تساوی در حقایق نامحسوس است، مانند اندیشه و تعقل و تجسم و اراده و تداعی معانی و اکتشاف و انواع لذایذ و آلام و غیر ذلک، این تساوی و همانندی حقیقی است بالاتر از تماثل و تشابه صوری، که انسان، آن را با حواس طبیعی ظاهری می‌بیند و می‌شنود. زیرا انسان اگر خود، اندیشه و تعقل و دیگر فعالیتها و پدیده‌های نامحسوس را در درون خود دریافت ننماید، نمی‌تواند چیزی درباره آنها در دیگران درک کند. بنابراین، حقایق در انسانها وجود دارد که آنان با دریافت آنها در خویش، می‌توانند آنها را در دیگران نیز دریافت نمایند.

اتحاد - مقصود از اتحاد آن وحدت مطلقه‌ای نیست که در بیش از یک واحد فوق کمیت‌ها نمی‌تواند تجلی نماید بلکه عبارتست از اتحاد در حقیقتی که افراد انسانی خود را می‌توانند مانند اجزایی از آن حقیقت درک کنند. می‌توان چنین تصور نمود که افراد انسانی خود را در چنین موقعیتی اجزایی از یک کل متشکل می‌بینند که هر امری که به آن کل یا به بعضی از اجزاء آن برسد همه آنان که بمنزله اجزاء آن کل می‌باشند تحت تأثیر آن امر قرار می‌گیرند، این حقیقت مشترک که از یک جهت شبیه به کل است بر سه قسمت عمده تقسیم می‌گردد:

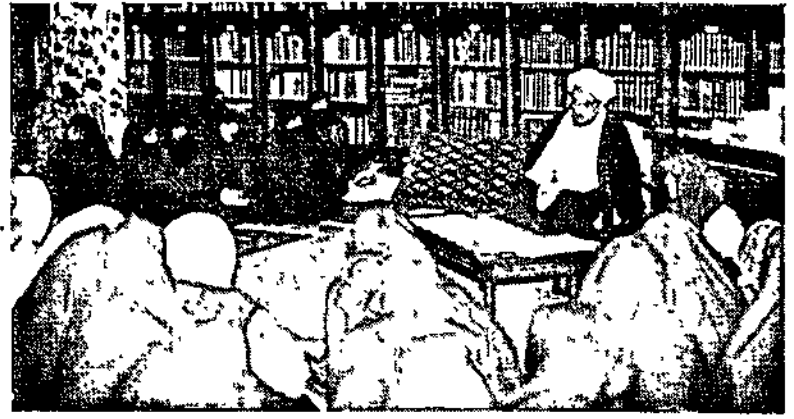
قسم یکم - حقیقتی است مانند یک کل همه افراد را دربر گرفته ولی کل حقیقی نیست که هر یک از انسانها جزئی از آن بوده باشد، مانند جامعه که همه افراد خود را مانند اجزاء حقیقی دربر می‌گیرد.

قسم دوم - آن همانندگی است که انسانها را با یکدیگر متحد ساخته است در این اتحاد همه انسانها

بهدفهای که انسانها در زندگی خود تعقیب می‌کنند یا مربوط به حیات طبیعی آنان می‌باشد و یا مربوط به حیات مطلوبشان و محور اصلی هر دو نوع حیات صیانت ذات است.

مانند امواج یک دریا هستند. این قسم از اتحاد از آیه شریفه، ۳۲ از سوره المائده استفاده می‌شود: من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا ومن احیایها فکانما احیای الناس جمیعا (و بهمین جهت بود که ما بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسان را بدون عنوان قصاص یا بدون عنوان افساد در روی زمین بکشد، مانند اینست که همه انسانها را کشته است و هر کس که یک انسان را احیاء نماید مانند این است که همه انسانها را احیاء نموده است) و همچنین اتحاد مزبور از آیه شریفه ۹۸ از سوره الانعام نیز استفاده می‌شود «و هو الذی انشاء کم من نفسه واحده (آن خداوندیست که شما را از یک نفس آفریده است).

قسم سوم - اتحاد اختیاری و اکتسابی ارزشی است که انسانها می‌توانند آنها را عمل به اصول اخلاقی عالی انسانی الهی و تصفیه درون از ذرائع و آلودگیهای حیوانی بدست بیاورند. در این هنگام است که می‌توانند لذایذ و آلام یکدیگر را واقعا دریافت کنند و بمقام وحدت اعلائی جانها که نیروی آنها خداوند سبحان در کارگاه وجود انسانها آفریده است نائل آیند. بنابراین،



همه انواع همانندی های انسانی همانگونه که دیدیم بر دو قسم عمده تقسیم می گردند: تساویها و اتحادها.

اتحادها فقط در سه مورد است:

مورد یکم- اتحاد به معنای اجزاء یک کل اعتباری، ولی مانند کل مشکل از اجزاء حقیقی، مانند جامعه انسانی که از یک عمده افراد مانند اجزاء حقیقی تشکیل یافته است.

مورد دوم- اتحاد فوق وحدتها و کثرتهای طبیعی که اکتسابی و اختیاری نمی باشد و این اتحاد در شماره نهم آمده است.

مورد سوم- اتحاد ناشی از جاذبه کرامت اکتسابی که انسانهای پایمان را بمقام اشعه خورشید عظمت الهی بالا می برد و آنان را در آن مقام شامخ به یک وحدت عالی نایل می سازد.

تساویهای ۱۲ گانه (۱)

تساوی؛ و اتحادهایی را که در این مبحث با استناد به معتبرترین نصوص اسلامی می آوریم، نه تنها برای اثبات این است که حقوق جهانی بشر در اسلام ریشه حقیقی دارد، بلکه با کمال وضوح اثبات می کند که حقوق جهانی بشر حرکت تکاملی انسان را هم بطور

جدی منظور نموده است. این یک مطلب روشنی است که در علم انسانی و فرهنگهای مختلف بشری مخصوصاً در آثار ادبی ملل و اقوام دنیا پیرامون اینکه انسانها از وحدتی برخوردارند و باید وحدت خود را درک کنند و بر مبنای این درک همزیستی و زندگی عادلانه خود را تنظیم کنند، مطالبی فراوان گفته شده است که بعضی از آنها بسیار زیبا و دلنشین و قابل استناد است، ولی در هیچ یک از آن مکتبها و آثاری که این موضوع حساس در آنها مطرح شده است، مانند اسلام همه چنانچه بر مبنای واقعیات مشاهده نمی شود. از دیدگاه اسلام ۱۲ نوع تساوی و سه نوع اتحاد، یا وحدت در میان انسانها وجود دارد!

نوع یکم- تساوی در ارتباط با خالق: - همه انسانها از یک موجود برین که خالق همه کائنات است بوجود آمده اند: الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یبیتکم ثم یحییکم [الروم آیه ۴۰] [خدا است که شما را آفریده است و سپس روزی به شما می دهد و سپس شما را می میراند و سپس شما را زنده می گرداند] وجود خدا با روشنترین دلائل و اثبات و استناد وجود همه مخلوقات به او از بدیهیات معارف بشری است. با درک و پذیرش این

اتحاد است که افراد انسانی اشتراک خود را در اینکه همه آنان مورد فیض و محبت الهی هستند، درمی یابند، مگر اینکه با ارتکاب جنایت و خیانت به خویشان و یا دیگران، خود را از قابلیت فیض و محبت الهی محروم بسازند.

نوع دوم تساوی- در آن حکمت الهی که ایجاد انسانها را اقتضا نموده و آنان را در مسیر یک هدف تهاپی قرار داده که همه آنان می توانند با تکاپوی صادقانه به آن هدف برسند: - حکمت الهی که ایجاد انسان را در این دنیا اقتضا کرده است عبارت است از- گسترش و اشراف نورانی قن انسانی بر جهان هستی به جهت فرار گرفتن قن در جاذبه کمال مطلق بوسیله تکاپوهای صادقانه در مسیر حیات معقول که به لقاء الله منتهی می گردد. این است معنای آن عبادت که خداوند در قرآن آن را هدف خلقت جن و انس معرفی فرموده است: وما خلقت الجن والانس الا لبعثون [الذاریات آیه ۵۶] [وما جن و انس را نیافریدیم مگر اینکه مرا عبادت کنند]

۱- بعضی از متفکران فقط به بیان تساوی و وحدت قناعت نموده، دلیل و انواع آن را نمی آورند. در کتاب روح البقائین ص ۷۲۴ چنین می گوید: «حقوق بشر به یک تعبیر حقوق مدنی دنیا است، یعنی همانطور که در یک کشور هر فردی از حقوق مدنی برخوردار است در جهان هر ملتی از حقوق بشریت برخوردار است، و در قبال این حقوق هر ملتی در جهان حکم یک فرد را در جامعه بشری دارد» ولی همانگونه که در این مبحث اتحادها از دیدگاه اسلام ملاحظه می کنیم، با نظریه معقول بودن ضرورت حقوق طبیعی و تساویهای ۱۲ گانه و اتحادهای ۳ گانه که اسلام درباره انسانها مطرح نموده است، فقط ادیان الهی که اسلام مبلغ متن اصلی آنها (دین ابراهیمی) است، می توانند شکل خانوادگی همه انسانها را در یک مجموعه جهانی با استناد به معقول ترین مبنا مطرح نمایند.

نوع سوم - تساوی انسانها در شایستگی دیده شدن روح الهی در همه آنان- ثم سَوِّیْهُ و نَفِخْ فِیْهِ مِنْ رُوحِ

(السجده آیه ۹) (سپس خلقت آدم را تکمیل نمود و از روح خود در او دمید).

نوع چهارم

- تساوی در کاشته شدن بذره های معرفت در درون همه آنان - و علم آدم الأسماء كلها (البقره آیه ۳۱) و همه حقایق را به آدم تعلیم نمود و قطعی است که پاسخ خداوند درباره خلقت حضرت آدم علیه السلام و فرزندان او بوده است نه تنها درباره خود حضرت آدم، زیرا حتی است که ملائکه از حکمت خلقت خود آدم علیه السلام که مرتکب خنثریزی نمی گشت نبوده است، بلکه فرزندان او هستند که دستهای خود را به خون یکدیگر آلوده میکنند.

نوع پنجم

- تساوی در عامل کمال که متن کلی ادیان الهی میباشد- مسلم است که همه ادیان حقه از طرف خداوند متعال برای انسانها نازل شده است و بنا نظریه وحدت فطرت آنان است که متن کلی دین الهی که همان دین حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است، واحد است. آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا تفرق بین احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر (البقره آیه ۲۸۵) (پیامبر یا آنچه که از پرورد گارش به او نازل شده است ایمان آورده است و همه مردم با ایمان به خدا و فرشتگان او و کتیب و رسولان او ایمان آورده اند و ما میان هیچیک از رسولان الهی فرقی نمی گذاریم) (و آن مردم با ایمان میگویند) ما شنیدیم و اطاعت نمودیم و ای پرورد گار ما، ما منفرت ترا می خواهیم و سر نوشت ما بسوی توست). شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و اذنی ارحینا الیک، و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقموا الدین و لا تفرقوا فیه... (برای شما همان دین را توصیه کرده است که به نوح مقرر ساخته بود و همانست که بتوحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که دین را بر پا دارید و در آن دین پراکنده نشوید... و این یک حقیقت قابل اثبات است که

کتاب الهی قرآن متن کلی دین ابراهیمی را [که مطابق فطرت اصلی انسانها است] بدون انحراف بیان مینماید.
نوع ششم

تساوی در کرامت ذاتی (یا کرامت اولی) که خداوند همه انسانها را با آن، مورد عنایت قرار داده است - ولقد کرّمنا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر من خلقنا تفضیلاً [الاسرا ۷۰] (تحقیقاً ما فرزندان آدم را تکریم نموده و آنان را در خشکی و دریا بحرکت در آوردیم، و از سواد پاکیزه پستان روزی دادیم و آنانرا به بسیاری از آنچه که آفریدیم نوعی برتری دادیم).

نوع هفتم

تساوی در استعداد تحصیل را در کرامت ارزشی اکتسابی و برخوردار شدن از آن - ان اکرمکم عند الله اتقیکم [الحجرات آیه ۱۳] (با کرامت‌ترین شما انسانها در نزد خدا یا تقوی‌ترین شما است).

نوع هشتم

تساوی در هدف‌گیری‌های کلی - هدف‌هایی که انسانها در زندگی خود تعقیب می‌کنند یا مربوط به حیات طبیعی آنان می‌باشد و یا مربوط به حیات مطلوبشان و محور اصلی هر دو نوع حیات عبارتست از صیانت ذات که با اشکال و عوامل گوناگون مطلوب همه انسانها است.

ولکل وجهة همولها... [البقره آیه ۱۴۸] (و برای هر کسی هدفی است که آن را تعقیب می‌نماید).

نوع نهم

تساوی در مبداء خلقت انسانها: خلقت همه انسانها از یک نفس شروع گشته است. یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة [الاتمام آیه ۲] (ای مردم پان پروورد گارتان تقوی بپرزید که شما را از یک نفس آفریده است) ظاهر آیات معروف سعدی در اتحاد انسانها این دو نوع (سوم و چهارم) است که می‌گوید:

بسنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

ولی جلال‌الدین محمد مولوی منشأ وحدت انسانها را

عمیق‌تر و عالی‌تر و از جهات متعدد مطرح مینماید:

اینهمه عربده و مستی و ناسازی چیست!

نه همه همسر و هم قافل و همزادند!

دیوان شمس تبریزی

و در مثنوی چنین می‌گوید:

بسر مشال مسوحها اعدادشان

در عدد آورده باشد بادشان

مفسر شد آفتاب جانها

از درون روزن ابدانها

چون نظر بر قرص داری خود یکبیت

آنکه شمع‌حجوب ابدان در شکیب

تفرقه در روح حیوانی بود

مشهد جانهای انسانی بود

چونکه حق رش علیهم نوره

مفسر شد هرگز نگرده زبر او

روح انسانی کشف و احسده است

روح حیوانی سفال جامده است

نوع دهم

تساوی در اصل ماده خلقت: آیات قرآنی و احادیث معتبره ماده اصلی خلقت همه انسانها را خاک معرفی مینماید.

ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون [الحجر آیه ۲۶] (تحقیقاً ما انسان را از گل خشکیده سیاه و مانده و سخت آفریدیم) و جریان نسل را در صورت نطفه‌های که در ارحام مادران پرورش می‌یابد، قرار داده است - خلق الانسان من نطفه [النحل آیه ۴] (خداوند انسان را از نطفه‌ای آفرید)

✽ همه انسانها از یک موجود
بزین که خالق همه کائنات
است به وجود آمده‌اند. با درک
و پذیرش این اتحاد است که
افراد انسانی اشتراک خود را در
اینکه همه آنان مورد فیض و
محبت الهی هستند درمی‌یابند،
مگر اینکه با ارتکاب جنایت و
خیانت به خویشان و یا دیگران،
خود را از قابلیت فیض و محبت
الهی محروم سازند.

نوع یازدهم

تساوی در ماهیت و مختصاتی که همه انسانها دارای آن می‌باشند. همه افراد انسانی از نظر جسمانی و مغزی و سازمان روانی و پندیده‌ها و فعالیت‌های آنها متجانسند. یعنی باضافه اینکه انسانها در برخورداری از روح کلی که خدا در آنان دمیده است.

و تفخّث فیه من روحی [الحجر ۲۹ و ص ۷۷] (و از روح خود در او دمیدم) همه انسانها با درجات مختلف دارای تعقل و وجدان و احساسات و عواطف و انواعی فراوان از لذایذ و آلام و تعلیم و تربیت‌پذیری و قدرت اکتشاف و تجرید و تجسم و اندیشه و اشتیاق به تکامل و فرهنگ‌گرایی و تمدن‌سازی غیر ذلک می‌باشند. اتحاد

در همه این حقایق به اضافه اینکه محسوس و مورد مشاهده و تجربه همگانی است، خداوند سبحان در قرآن مجید برای آگاه ساختن و تکمیل معرفت و عمل بدگانش همه این امور را که برای انسانها عنایت فرموده است، تذکر داده است، تصریح قرآن را در سه حقیقت از حقایق فوق که دارای بیشترین اهمیت است، متذکر می‌شویم:

۱- اینکه همه انسانها در برخورداری از ارتباط با روح الهی مشترکند. در آیه فوق [الحجر ۲۹ و ص ۷۲] مورد تذکر قرار داده است.

۲- آیات مربوطه به عقل بیش از ۴۰ مورد در قرآن آمده است مانند قد ینالکم الایات لعلکم تعقلون [الحلید ۱۷] (تحقیقاً ما آیات را برای شما آشکار ساختیم باشد که تعقل کنید).

۳- نمونه‌ای از آیات مربوطه به وجدان - بل الانسان علی نفسه بصیرة ولولای فی معاذیرة [القیامه ۱۴ و ۱۵] (قطلاً) انسان به نفس خویشتن بیناست و اگر چه عذرها برای خدا بیاورد) ولا اقسم بالنفس اللوامة [القیامه ۲] (و من سوگند نمی‌خورم به نفس سرزنش کننده).
نوع دوازدهم

تساوی همه افراد انسانی در برابر حقوق طبیعی ووصعی و هر قانونی که برای تنظیم زندگی طبیعی و حیات معقول آنان ضرورت دارد. همانگونه که در بعضی از مواد حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام آمده است، مردم در هر وضع و موقعیتی که قرار گرفته باشند، در مقابل حقوق و تکالیف مساویند. عدم تساوی در برابر حقوق تکالیف تعدی به حدود خداوندی محسوب می‌گردد - و من یتعد حدود الله اوالشک هم الظالمون [البقره ۲۲۹] (و هر کس که از حدود خداوندی تجاوز کند، آنان ستمکارانند) و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه [الطلاق آیه ۱] (و هر کس از حدود خداوندی تعدی کند بخویشتن ظلم کرده است) و بدیهی است که همه دلائل و منابعی که حقوق و تکالیف را برای انسانها مقرر می‌دارند، کمترین تفاوتی از نظر موقعیت‌های نژادی، فرهنگی، محیطی و



موضع گیری و اجتماعی و سیاسی میان آنان نمیگذارند. این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار مشهور است که:

الناس واسته کاستان المشط (مردم با یکدیگر مساویند مانند دندانهای شانه)

اتحادهای سه گانه

نوع یکم: اتحادی فوق وحدتها و کثرتهای طبیعی این اتحاد فقط در ادیان حقه الهی مطرح شده است، و هیچ یک از مکتبها و معتقدات بشری چنین اتحادی وجود ندارد، خداوند سبحان در قرآن مجید می فرماید: من اجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا ومن احياها فکانما احيا الناس جميعا [المائدة آیه ۳۲] (و بدین جهت است که ما به بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس

انسانی را بدون عنوان قصاص یا افساد در روی زمین بکشد مانند آن است که همه مردم را کشته است و هر کس یک انسان را احیاء کند، مانند اینست که همه انسانها را احیاء نموده است) دو مطلب مهم در این آیه شریفه وجود دارد که آنها را بطور مختصر متذکر می شویم:

- ۱- معنای این آیه با یک فرمول ریاضی چنین است: همه = ۱ + همه و حقیقت اینست که تا این فرمول اعجاز انگیز مورد درک و پذیرش بشر قرار نگیرد هیچ درمانی برای دردهای بشری پیدا نخواهد گشت.
- ۲- این اتحاد یک حقیقت فوق طبیعی است نه طبیعی، و بهمین جهت است که نمی تواند بموان یک اصل حقوقی معمولی مطرح گردد، ولی می تواند بهترین عامل تنظیم حقوق جهانی و اخلاق جهانی بشمارد معارف جدی ما انسانها شود.

نوع دوم

اتحاد ناشی از جاذبه کرامت ارزشی اکتسابی میان انسانهای رشد یافته - انما المؤمنون احوه [الحجرات آیه ۱۰] (جز این نیست که مردم با ایمان با یکدیگر برادرند)، ان الذین امنوا و عملوا الصالحات میجعل له الرحمن ودا [مریم آیه ۹۶] (تحقیقاً کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند خداوند بخشاینده برای آنان و داد (مهر شدیدی) قرار می دهد). در حدیثی بسیار معروف آمده است که ابوصیر می گوید: المؤمن اخ المؤمن کالجسد الواحدین اشکی شیئاً منه وجدالم ذالک فی سائر جسده و اروحها من روح واحد، وان روح المؤمن لا شد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها^۱ (مؤمن برادر مؤمن است، مانند اعضای یک پیکرند. [چنانکه] اگر پیکر یک انسانی درباره یکی از اعضایش ناراحتی داشته باشد، درد آن عضو را در سایر اعضای خود می یابد [همچنان] اگر یک فرد از انسان مؤمن را دردی عارض شد، همه افراد با ایمان جامعه [در صورت آگاهی] آن درد را در خود احساس خواهند کرد) و ارواح مؤمنان از یک روح است قطعاً اتصالاً روح مؤمن به روح خدا شدیدتر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید).

این اتحاد عالی ترین و بیا ارزش تر از همه انواع اتحادها، زیرا ناشی از انجذاب ارواح رشد یافته یکدیگر است. همانگونه که در بالا اشاره شده، این اتحاد اکتسابی و اختیاری نیست بلکه واقعی است که از قانون نفس الامری ملکوتی ناشی شده است.

نوع سوم

اتحاد انسانها در تشکّل گروهی جامعه ای که هر یک از آنان در آن جامعه مانند جزئی از یک مجموعه متشکل است که در تحقیق کل مجموعی جامعه دخالت می ورزد. و این همان وحدت است که مختصات کل جامعه در چگونگی های ابتدایی و علت پذیری هر یکی از اجزاء خود اثر می گذارد، یعنی صلاح و فساد آنان کاملاً بهم پیوسته است.

✱ مغایرتها و تفاوتهای بین انسانها
یک جریان تصادفی نیست که
در عرصه طبیعی هستی
حکمرماست، بلکه بر مبنای
همان قانون کلی است که «هر
چیزی مادام که به وسیله ذات و
عوامل و عوارض و لوازم مختلفی
تشخص خود را پیدا نکند، گام
به عالم وجود نمی گذارد.»

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است: ان قوماً ركبوا سفیة فاقسموها فصار لكل رجل منهم موضع، فقرب رجل منهم موضعه بفأس، فقالوا له ما تمنع؟ قال هو تمکانی اصنع فیہ ما اشاء - فان اخذوا علی یده تجاوتنجاوا، وان ترکوه هلک وهلکوا^۲ (جمعی سوار کشتی شده و هر یکی از آنان جای خود را گرفت یکی از آنان با تبر (یا هر وسیله ای که در دست داشت) جای اختصاصی خود را سوراخ می کرد. به او گفتند: چه می کنی؟ پاسخ گفت: جای خودم است و هر کاری که بخواهم می توانم در جای خود انجام بدهم! اگر آن کشتی نشینان دست آن شخص را گرفته مانع سوراخ کردن کشتی بشوند هم اونجات پیدا می کند و هم سایر کشتی نشینان، و اگر او را رها کنند، تا خواسته خود را عملی کند، هم او بهلاکت می رسد و هم سایر کشتی نشینان) با نظریه این تساوی ما اتحادها از دیدگاه اسلام بوده است که وحدت حقیقی انسانها [نه وحدت

تخیلی و احساساتی محض و اضطرابی و جبری که در طول تاریخ در جوامع و ملل بطور فراوان دیده می شود. از ریگزار شب جزیره عربستان بروز کرد. در اینجا بسیار مناسب است که عبارات اقبال لاهوری را مورد توجه دقیق قرار بدهیم، ایشان چنین میگویند:

«وحدت اصلی بشر - قرآن میگوید: پروردگاری که همه شما را از یک تن آفریده است [نساء آیه ۱] ولی تصور زندگی بصورت یک وحدت کلی و سازماندار کاری است که به کندی صورت میگیرد، و تموان وابسته باینست که ملتی وارد جریان اصلی حوادث جهانی شود. با گسترش سریع اسلام به صورت یک امپراطوری بزرگ، پیام برابری را برای نوع بشر آورده بود. [باید معلوم باشد که اگر در خود اید نولوژی اسلامی پیام برابری نبود، تبلیغ برابری بی اساس بود].

ولی مردم مسیحی بآن درجه ترسیانند که بتواند بشریت را بعنوان یک سازواره فهم کند، و فلیست بحق گفته است: «هیچ نویسنده مسیحی، و البته پیش از آن هیچ نویسنده دیگر را نمی توان در امپراطوری رم پیدا کرد که به بیش از تصور کلی و مجرد از وحدت بشری رسیده باشد! سپس لاهوری از یکی از مورخان تمدن چنین نقل می کند: «چنان می نمود که تمدن بزرگی که برای ساخته شدن آن چهار هزار سال وقت صرف شده بود، در شرف تجزیه و تلاشی است، و نوع بشر در معرض خطر بازگشت به دوره جاهلیت و بربریت قرار داشت... نویسنده با بیان این مطلب می گوید که جهان محتاج فرهنگ تازه ای بود که جای قدرت استبدادی را بگیرد و وحدت تازه ای بیاورد که جانشین وحدت مبتنی بر پیوند خوئی شود. وی می گوید که: این مایه تعجب است که چنین فرهنگی در آن زمان که نهایت نیازمندی بآن وجود داشت از جزیره العرب برخاسته است.»^۵

این تعجب موقعی مرتفع میشود که انسان متوجه شود که برای پیچود آوردن یک وحدت واقعی [نه تخیلی محض و احساساتی خالص و اضطرابی و جبری] عاملی ماورای طبیعی از فوق تفکرات و دریافت های بشری لازم

است و سنت الهی برای بکار انداختن چنین عاملی، که تمدن واقعی را می تواند پی ریزی کند، جای مشخصی را تعیین نقروده است.

زیرنویس هائ:

- ۱- یک مقدمه بسیار با اهمیت پیش از ورود به بحث «پنجم اصل مساوات» درباره تساویها و اتحادها مطرح نموده ایم، مطالعه کنندگان محترم حتماً به آن مقدمه مراجعه فرمایند.
- ۲- الاصول من الکافی ج ۲ ص ۱۹۶ - محمد بن یعقوب کلینی
- ۳- کتاب روح القوائین نوشته مونتسکیو
- ۴- احیای فکر دینی در اسلام - محمد اقبال لاهوری - ترجمه آقای احمد آرام ص ۱۶۱ و ۱۶۲ حقوق بشر - آقای دکتر میری ص ۲۱.
- ۵- مأخذ مزبور ص ۱۶۷ و ۱۶۸.